

گونه شناسی تطبیقی رژیم های توزیعی و بازتوزیعی: به سوی رهیافت کارکردی

عباس حاتمی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۲ - تاریخ تصویب: ۹۰/۷/۲۰)

چکیده:

در حالی که نظریه کارکردی دولت از نظریه های عمده در مطالعه دولت است؛ اما ادبیات مربوط به گونه شناسی تطبیقی نظام های سیاسی از این نظریه بی بهره مانده است. به همین دلیل این مقاله در نظر دارد با بهره گیری از نظریه کارکردی دولت، نوعی گونه شناسی کارکردی و متمایز از نظام های سیاسی ارائه کند. مقاله در گونه شناسی متمایز خود، نظام های سیاسی پوپولیستی، رفاهی و رانتیر را شناسایی می کند که بر کارکردهای توزیعی و بازتوزیعی تاکید بیشتر داشته اند و به همین دلیل آنها را ذیل گونه های فرعی رژیم های توزیعی و بازتوزیعی دسته بندی می کند. از آنجا که روش تطبیقی توجه همزمان به وجوه تشابه و تمایز را ایجاد می کند؛ مقاله پس از تاکید بر این تشابه کارکردی، بر وجوه تمایز این رژیم ها در حوزه های گوناگون متمرکز شده و نشان می دهد که رژیم های سیاسی مزبور برغم اشتراک در کارکرد بازافتراق در وجوه ملازم با همین کارکرد اشتراکی دارند. بدین سان تاکید بر کارکرد نظام های سیاسی به جای تاکید بر ماهیت آنها و همین طور یافتن پایگاه نظری در اقتصاد سیاسی به جای جامعه شناسی سیاسی، گونه شناسی مقاله را از گونه شناسی های رایج تا حد زیادی متمایز می سازد.

واژگان کلیدی :

رژیم های توزیعی و بازتوزیعی، دولت رفاهی، دولت رانتیر، دولت پوپولیستی، گونه شناسی کارکردی

مقدمه

از دهه ۱۹۶۰ به این سو مطالعات تطبیقی نظام‌های سیاسی، اهمیتی خاص یافته است. این تا آنجاست که برخی استدلال کرده‌اند مطالعه تطبیقی نظام‌های سیاسی یکی از چهار حوزه تخصصی رشته علوم سیاسی است (Kesselman, 2009: 10). در کنار سایر عوامل این بیش از هر چیز به دلیل رشد سریع دولت‌های ملی در نظام بین‌الملل بوده است. برای نمونه در حالی که در سال ۱۹۴۵ تنها ۵۰ دولت در نظام بین‌الملل وجود داشته است؛ تعداد آنها در آغاز قرن ۲۱ به حدود ۲۰۰ دولت با نظام‌های سیاسی گوناگون و متنوع رسیده است (Newton & Deth, 2005: 16). با وجود این، بررسی تطبیقی نظام‌های سیاسی قدمت تاریخی قابل توجه دارد و می‌توان آن را از یونان باستان به این سو پی گرفت. اما در هر حال از ارسطو گرفته تا وبر و نظریه‌پردازان سیاست مقایسه‌ای در دوره معاصر همواره معیارهایی برای دسته‌بندی و گونه‌شناسی نظام‌های سیاسی وجود داشته است. مثلاً ارسطو بر اساس دو معیار یعنی تعداد حکومت‌کنندگان و نیز هدف حکومت‌کنندگان، گونه‌شناسی چهارگانه خود را از نظام‌های سیاسی ارائه کرد (ارسطو، ۱۳۳۷: ۱۰۳-۱۰۴). همین وضعیت در مورد وبر نیز تا حدی وجود داشت. وبر بر اساس انواع سه‌گانه مشروعیت سنتی، کاریزمایی و قانونی (وبر، ۱۳۷۴: ۲۷۳) مبانی نظری عمده را برای گونه‌شناسی تطبیقی نظام‌های سیاسی فراهم آورد. همین مبانی نظری را مارکس از طریق انواع سه‌گانه شیوه تولید (Marx, 1962: 83) تدارک دید. در دوره معاصر نیز معیارهای گونه‌شناسی برای نظام‌های سیاسی بخشی جدایی‌ناپذیر از این ادبیات بوده است. مثلاً پاتریک اونیل از طریق دو معیار آزادی پایین و آزادی بالا و برابری پایین و برابری بالا گونه‌شناسی از ایدئولوژی‌ها و نظام‌های سیاسی و اقتصادی مرتبط با آنها ارائه می‌کند (اونیل، ۱۳۸۶: ۳۲ و ۹۷). همین‌طور لینز و استفان از معیارهای چهارگانه ایدئولوژی، رهبری، بسیج سیاسی و کثرت‌گرایی استفاده کردند تا میان نظام‌های دموکراتیک، اقتدارگرا، توتالیتری، پسا توتالیتری و سلطانبیزم تمایز ایجاد کنند (Linz & Stephan, 1996: 44-45). مطالعات دولت‌سازی نیز از دهه ۱۹۷۰ به این سو، بر این بحث متمرکز شد که نوع دولت‌سازی تا حدی بر نوع نظام سیاسی تأثیرگذار بوده است (Downing, 1992: 239-40 & Ertman 1997: 6 & Tilly 1985: 182). همین‌طور برخی مطالعات مشخص کردند که نوع منبع درآمد دولت تأثیری قابل توجه بر ماهیت سیاسی آن دارد (Moore, 2004: 297-319). در کنار معیارهای مزبور همین‌طور می‌توان از معیارهایی صحبت کرد که تلاش داشتند نوعی گونه‌شناسی فرعی از نظام‌های سیاسی ارائه کنند. مثلاً گونه‌شناسی چهارگانه هلد از نظام‌های دموکراتیک در دوره معاصر در قالب دموکراسی رقابتی نخبه‌گرا، دموکراسی قانونی، دموکراسی مشارکتی و دموکراسی مبتنی بر تکثرگرایی (هلد، ۱۳۶۹: ۱۸) براساس طیف گسترده‌ای از معیارها از آن جمله هستند. همین وضعیت در خصوص

نظام‌های سیاسی اقتدارگرا نیز وجود داشته است. دسته‌بندی آنها به رژیم‌های اقتدارگرای سنتی، اقتدارگرای پوپولیستی و اقتدارگرای بوروکراتیک بر اساس سطح نوسازی (O'Donnell, 1979: 91) تقسیم بندی رژیم های پوپولیستی به گونه های مذهبی و سکولار بر اساس تاثیر یا عدم تاثیر عامل مذهب (Dorraj, 1990: 20) و مواردی از این دست همین موضوع را نشان می‌دهند. به طور کلی شاخص هایی که برای گونه شناسی اصلی یا فرعی از نظام های سیاسی ارائه شده‌اند بر میزان تکثرگرایی، نوع رهبری، بسیج یا عدم بسیج سیاسی، میزان آزادی، میزان برابری، نوع ایدئولوژی و موضوعاتی از این دست کمک گرفته‌اند. گرچه تمامی این شاخص‌ها در نوع خود حائز اهمیت هستند؛ اما آنها در مطالعه تطبیقی نظام‌های سیاسی کمابیش از توجه به کارکردهای عام دولت بازمانده‌اند. با توجه به همین موضوع، مقاله پیش رو تلاش دارد نوعی گونه‌شناسی از نظام های سیاسی ارائه دهد که معطوف به کارکردهای نظام‌های سیاسی باشد. این نوع شیوه تحلیل مقاله حداقل دو مزیت عمده دارد: اولاً، مبنایی جدید برای گونه‌شناسی نظام های سیاسی فراهم می‌کند؛ ثانیاً، اگر نشان داده شود که میان کارکرد نظام‌های سیاسی و ماهیت آنها رابطه وجود دارد؛ آنگاه می‌توان بسط این اندیشه کلیدی را در دستور کار پژوهشی آینده مطالعات سیاسی قرار داد که تحول در ماهیت نظام های سیاسی می‌تواند از طریق تحول در کارکردهای نظام های سیاسی نیز دنبال شود.

مبانی نظری و طرح مساله

گرچه مطالعه دولت از منظر کارکردی یکی از اصلی ترین رهیافت های مطالعه دولت دیده شده است؛ اما چنانکه دیدیم مطالعات تطبیقی حول نظام های سیاسی کمابیش این رهیافت را نادیده گرفته‌اند. به همین دلیل این مقاله تلاش دارد تا با بهره گیری از مبانی نظری رهیافت مزبور به مباحث گونه شناسی تطبیقی نظام های سیاسی ورود یابد و بر آن مبنای گونه شناسی خود را ارائه دهد. تا آنجا که به نظریه کارکردی دولت بر می‌گردد؛ آنگونه آلموند و پاول از بنیان اصلی این نظریه استدلال می‌کنند نظام سیاسی متشکل از ساختارهایی مانند احزاب سیاسی، مجالس قانونگذاری، دستگاه‌های دیوانی و مراجع قضایی است که هر یک از این ساختارها، کارکردهایی خاص را به اجرا می‌گذارند (آلموند و دیگران، ۱۳۷۷: ۵). با توجه به اینکه در این جا هر ساختاری یعنی اجزای تشکیل دهنده نظام سیاسی، انجام کارکردی را بر عهده دارد، وجوه کارکردگرایانه این رهیافت برجسته می‌شود. گرچه به زعم آلموند و همکاران، کارکردهای نظام سیاسی در سه سطح سیستمی، فرایندی و سیاستگذاری (همان: ۱۵-۱۲) دسته بندی می‌شوند؛ اما حداقل تا آنجا که به سطح مورد بررسی مقاله یعنی سطح سیاستگذاری مربوط می‌شود، استدلال این است که تمامی نظام های سیاسی در این سطح، دارای

کارکردهای پنج‌گانه استخراجی، توزیعی، تنظیمی، نمادین و پاسخگویی هستند (Almond, 1965:197). در این استدلال‌ها، کارکرد استخراجی به مجموعه اقدامات نظام سیاسی در استخراج منابع مادی و انسانی، کارکرد توزیعی به تخصیص یا توزیع کالا، خدمات و فرصت‌ها از سوی نظام سیاسی، کارکرد تنظیمی به کنترل نظام سیاسی بر رفتار افراد و گروه‌ها، کارکرد سمبلیک به حس احترام، افتخار و تعلق خاطر به نخبگان سیاسی و شرکت در مراسم سیاسی و کارکرد پاسخگویی به تطابق میان اقدامات نظام سیاسی با تقاضاها اشاره دارد (Almond, 1965, 198-201). بر اساس این استدلال‌ها همه نظام‌های سیاسی فارغ از هر نوع و گونه‌ای کارکردهای مزبور را انجام می‌دهند و به این معنا این "بایسته‌ای کارکردی" خصلت عمومی آنها محسوب می‌شود (Almond, 1965:197). به شیوه ادبیات موجود، گونه‌شناسی نظام‌های سیاسی از منظر کارکردی را نیز می‌توان حداقل به دو شیوه انجام داد؛ یعنی شیوه‌هایی که قبلاً از آنها تحت عنوان گونه‌شناسی اصلی و فرعی نظام‌های سیاسی نام بردیم. تا آنجا که به شیوه اول یعنی گونه‌شناسی اصلی نظام‌های سیاسی از منظر کارکردی مربوط می‌شود نظام‌های سیاسی را می‌توان از حیث تاکید یا عدم تاکید بر هر یک از کارکردهای پنج‌گانه دسته‌بندی و گونه‌شناسی کرد. مثلاً می‌توان به ترتیب از حیث تاکید یا عدم تاکید بر کارکردهای پاسخگویی میان رژیم‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک تمایز ایجاد کرد. همین‌طور از حیث تاکید یا عدم تاکید بر کارکرد استخراجی می‌توان دولت‌های تولیدی و توزیعی مورد اشاره لوسیانی (Luciani, 1987:69) را از هم متمایز کرد. در شیوه دوم، یعنی گونه‌شناسی فرعی نظام‌های سیاسی از منظر کارکردی، موضوع اصلی وجوه تمایزی است که بر این کارکرد مشابه مترتب است. این جا بحث این است که نظام‌های سیاسی ممکن است کارکردهای یکسان داشته باشند؛ اما این کارکردهای یکسان در مرحله بعد وجوهی متمایز به خود می‌گیرند و پیامدهایی متفاوت برای نظام‌های سیاسی به همراه دارند. مثلاً با توجه باینکه رژیم‌های توتالیتر چپ و رفاهی هر دو بر کارکردهای تنظیمی تاکید دارند، ابتدا می‌توان این رژیم‌ها را ذیل نظام‌های سیاسی تنظیمی گونه‌شناسی کرد. اما از آنجا که در دولت‌های رفاهی مثلاً مقابله با استعمار نیروی کار به عنوان وجهی از کارکرد تنظیمی (آلموند و دیگران، پیشین: ۲۳۸) از طریق حفظ چارچوب‌های نظام سرمایه‌داری، ولی در رژیم‌های توتالیتر چپ از طریق برچیدن نظام سرمایه‌داری صورت می‌گیرد می‌توانیم نوعی گونه‌شناسی فرعی برای رژیم‌های تنظیمی قائل باشیم. گرچه هر یک از کارکردهای پنج‌گانه دولت را می‌توان به این شیوه بررسی کرد؛ اما این مقاله در نظر دارد تنها از طریق تاکید بر یکی از این کارکردها یعنی کارکرد توزیعی و بازتوزیعی که برغم پاره‌ای تفاوت‌ها در این مقاله با تساهل به این تفاوت‌ها نگاه می‌شود^۱

۱. دیدگاه رایج در علم اقتصاد این است که بازارها عموماً کار توزیع منابع را انجام می‌دهند. با وجود این، در پاره‌ای موارد

گونه‌شناسی کارکردی خود از نظام‌های سیاسی را ارائه دهد. همین تاکید بر کارکرد توزیعی و بازتوزیعی به دلیل داشتن وجوه اقتصادی برجسته، ویژگی خاص دیگری را نیز به شیوه تحلیل مقاله می‌افزاید. این ویژگی گونه‌شناسی نظام‌های سیاسی با شمای اقتصاد سیاسی است. بدین‌سان در حالی که در غالب گونه‌شناسی‌های صورت گرفته از نظام‌های سیاسی، وجوه جامعه‌شناسی سیاسی تفوق داشته اند، گونه‌شناسی مقاله به دلیل تاکید بر وجوه اقتصاد سیاسی، در ادبیات مربوطه متمایز می‌شود. به این معنا تاکید بر کارکرد نظام‌های سیاسی به جای تاکید بر ماهیت آنها و همین‌طور یافتن پایگاه نظری در اقتصاد سیاسی به جای جامعه‌شناسی سیاسی، گونه‌شناسی مقاله را از گونه‌شناسی‌های رایج تا حد زیادی متمایز می‌سازد. بدین‌سان مقاله با در نظر داشتن این دو موضوع، ابتدا نظام‌های سیاسی را شناسایی می‌کند که بیش از دیگر نظام‌های سیاسی بر کارکرد توزیعی تاکید می‌کنند. در این جا دولت‌های رفاهی، پوپولیستی و رانتیر شناسایی می‌شوند و تمامی آنها به دلیل تشابه در تاکید بر همین کارکرد، رژیم‌های توزیعی بازتوزیعی نامیده می‌شوند.^۱ در مرحله بعد نشان داده می‌شوند که رژیم‌های توزیعی و بازتوزیعی مزبور همین‌طور از بسیاری جهات از هم متمایز می‌شوند تا به این ترتیب گونه‌شناسی فرعی از این رژیم‌ها کامل شود. بدین شکل است که در اینجا تاکید بر وجوه تشابه در کنار وجوه تمایز، کاربرد روش مقایسه‌ای را معنادار می‌سازد. معنادار می‌سازد چرا که آنطور که سارتوری می‌گوید مقایسه دو چیز کاملاً شبیه به هم و یا کاملاً متفاوت از هم بی‌معنا خواهد بود (Sartori, 1991: 246). یا همانطور که هیگ و دیگران می‌گویند مقایسه به معنای نشان دادن وجوه تشابه و تمایز (Hague & Harrop, 2007: 69) است. پیرو همین شیوه تحلیل مقاله دو بخش خواهد داشت. در بخش اول سه رژیم توزیعی و بازتوزیعی بحث می‌شوند تا با تاکید بر کارکردهای

دولت نیز در این عرصه ورود می‌یابد و کار توزیع منابع به شکل کالا و خدمات را بر عهده می‌گیرد. به این معنا درست است که دولت در این جا مانند بازار، کار توزیع را انجام داده است؛ اما با توجه به اینکه کار اصلی توزیع از سوی بازار انجام می‌شود؛ می‌توان این اقدام توزیعی دولت را توزیعی دوباره دانست که قبلاً از سوی بازار توزیع شده است (مانند دولت‌های رفاهی و پوپولیستی) یا باید توزیع شود (مانند دولت‌های رانتیر). برای پرهیز از دامن زدن به این مباحث نظری مقاله در بیشتر موارد با تساهل به این اختلاف نگریده است. همین نگاه تساهل‌آمیز در مورد تمایز میان دولت و نظام سیاسی نیز وجود داشته است. همچنین دیگر وجوه توزیعی دولت، مانند توزیع ارزش‌ها و فرصتها در مقاله محل بحث نبوده اند.

۲. همین‌طور می‌توان سوسیالیسم دولتی را نیز به نوعی ذیل رژیم‌های توزیعی دسته‌بندی کرد. حتی برخی سوسیالیسم دولتی را گونه غیر دموکراتیک دولت‌های رفاهی نامیده‌اند (Rose, 1993: 223). در این جا نیز شیوه و چگونگی توزیع درآمد ناشی از دستمزد و حتی توزیع نوع مشاغل را دولت و نه بازار تعیین می‌کند و به همین دلیل بیکاری و ورشکستگی نیز در این نظام اقتصادی معنا نداشت. علاوه بر این، ایجاد یک شغل برای همه، آموزش همگانی رایگان، ارائه خدمات بهداشتی و درمانی فراگیر و تهیه سرپناه برای تمامی خانوارها در دستور کار قرار گرفت. در حالی که از نظر کیفیت این خدمات در حدی پایین بودند؛ اما از حیث فراگیری تقریباً کل جمعیت را باید دربر می‌گرفتند.

توزیعی و بازتوزیعی نوعی وجوه تشابه آنها نشان داده شود. در بخش دوم با تاکید بر وجوه تمایز میان آنها، گونه شناسی تطبیقی خود را تکمیل خواهیم کرد. ابتدا بحث خود را با بررسی نخستین گونه از این دولت ها یعنی دولت رفاهی آغاز می کنیم.

دولت های رفاهی

دولت های رفاهی را باید از گونه های اولیه دولت های بازتوزیعی در نظر گرفت. اصطلاح دولت رفاهی را نخستین بار اسقف ویلیام تمپل در سال ۱۹۴۱ به کار برد (Boas, 2001:875). گرچه دولت های رفاهی در نیمه دوم قرن بیستم تفوق یافتند؛ اما سابقه اقدامات رفاهی از سوی دولت ها کمی طولانی تر است. تا آنجا که به اقدامات رفاهی دولت ها بر می گردد؛ نخستین اقدامات از این نوع را بیسمارک در آلمان در دهه ۱۸۸۰م. انجام داد (Wilson & et.al, 1982:7). این اقدامات بیشتر شامل ارائه بیمه های اجتماعی به کارگران در قالب بیمه در برابر بیماری، از کار افتادگی حوادث صنعتی و مزایای سالمندی بود. همین طور انگلستان نیز از دیگر کشورهای پیش رو در این عرصه بود. چنانکه دولت لیبرال آن کشور در سال ۱۹۰۸، نخستین قانون پرداخت مستمری به سالمندان و در سال ۱۹۱۱ قانون خدمات درمانی برای بخش عمده ای از کارگران و نیز بیمه های بیکاری محدود برای برخی از کارگرانی را تصویب کرد که به دلیل ماهیت برخی از مشاغل در معرض بی ثباتی قرار داشتند (Wilson & et.al, 1982: 8). با وجود این، این اقدامات رفاهی ابعادی محدود داشتند و بالطبع تاثیر آنها در ساخت اجتماعی چندان گستره نبود. اما گسترده ترین اقدامات رفاهی را گزارش بی وریج در سال ۱۹۴۲ مطرح کرد که بعدها به شکل قانون درآمد. بی وریج تاکید می کرد که هدف او بهبود وضع اجتماعی از طریق مبارزه با پنج بلای بزرگ؛ یعنی، فقر، بیماری، جهل، فلاکت و بیکاری است (Beveridge, 1948). این گزارش، "بعنوان اساس خدمات رفاهی در نظر گرفته می شود" (Wilson & et.al, opcit, 8) که بعد از جنگ جهانی دوم در قالب دولت های رفاهی سر برآوردند و چتر امنیتی را در حوزه اجتماعی گستراندند که از "گهواره تا گور" را در برمی گرفت. با وجود این، کر و همکاران صنعتی شدن و افزایش طبقه کارگر صنعتی (Kerr et.al, 1960: 22, 152)، ویلنسکی مسن شدن جمعیت (Wilensky, 1975: 47)، بل انقلاب انتظارات فزاینده (Cited, Myles & et.al, 2002: 41)، اوکانر و اوفه کسب مشروعیت دموکراتیک برای شیوه تولید سرمایه داری (Cited, Blok, 1981: 2) و همین طور برخی مطالعات گسترش حق رای به طبقات فرودست را بعنوان عواملی دانسته اند که در پیدایش دولت رفاهی نقش داشته اند. اینها عواملی بودند که باعث شدند تا در دوره پس از جنگ جهانی دوم به تدریج این اجماع نظر شکل گیرد که ایجاد نظام فراهم کننده رفاه جمعی که دولت در آن نقش کانونی داشته باشد یک ضرورت است.

گرچه برخی مطالعات، دولت‌های رفاهی را به گونه دموکراتیک و غیردموکراتیک تقسیم‌بندی کرده‌اند و با این کار رژیم‌های سوسیالیستی اروپای شرقی را گونه غیردموکراتیک دولت‌های رفاهی محسوب کرده‌اند (Rose, Ibid:223)؛ اما عموماً و به درستی می‌توان دولت‌های رفاهی را آنگونه که اوفه و اوکانر باور دارند به عنوان شکل سیاسی سرمایه داری متاخر (O'connor, 1984) یا آنگونه که مارشال می‌گوید نوعی دموکراسی پیشرفته در نظر گرفت (Offe, 1973). این مطالعات به جای آنکه دولت رفاهی را از دیگر دولت‌های غیردموکراتیک متمایز سازند؛ دولت‌های رفاهی را از دیگر اشکال دموکراتیک نظام سرمایه داری متمایز نشان می‌دهند. در این مطالعات، بیشتر ویژگی‌های اقتصادی دولت رفاه، عامل اصلی تمایز این دولت از سایر اشکال دولت‌های دموکراتیک در نظر گرفته می‌شود. در اینجا دولت رفاه در چارچوب نظام سرمایه داری دموکراتیک بیش از هر چیز واجد خصایل تساوی‌طلبانه و بازتوزیعی فهم می‌شود. به عبارتی دقیق‌تر، اولاً، همین خصیلت‌های تساوی‌طلبانه و بازتوزیعی است که دولت رفاه را از دیگر گونه‌های نظام‌های دموکراتیک مبتنی بر سرمایه‌داری متمایز می‌سازد و ثانیاً، آن را در گونه‌های رژیم‌های بازتوزیعی قرار می‌دهد که برای تحقق آموزه‌های برابری خواه، به بازتوزیع کالا، خدمات و درآمدها می‌پردازد. مثلاً آن‌گونه که نیوتون و دث استدلال می‌کنند؛ دولت رفاه، دموکراسی است که از طریق بازتوزیع منابع و فراهم‌آوری خدمات برای جوانان، کهنسالان، از کارافتادگان، فقرا و بیکاران مسئولیت‌هایی را برای رفاه شهروندان تقبل می‌کند (Newton & Deth, Ibid:14). همین‌طور به زعم رکان نیز دولت رفاهی، چهارمین و آخرین مرحله تکامل دولت مدرن در نظر گرفته می‌شود که پیشتر فرآیندهای سه‌گانه دولت‌سازی، ملت‌سازی و دموکراسی مردمی را طی کرده است و در مرحله آخر از طریق تاسیس دولت رفاهی به ارائه خدمات عمومی و پررنگ کردن کارکردهای بازتوزیع پرداخته است (Rokkan, 1975: 570-572). به همین دلیل استدلال اصلی در مورد دولت رفاهی این است که در کانون فعالیت‌های این دولت، برنامه‌هایی شامل امنیت اقتصادی، سلامت، داشتن سرپناه، تحصیلات و خدمات اجتماعی قرار دارد؛ برنامه‌هایی که بیش از هر چیز مبین توزیع منابع از سوی دولت است" (Friedman, 1987:Xi) و دولت رفاه را در کانون این موضوع قدیمی در علم سیاست قرار می‌دهد که چه کسی چه چیزی از حکومت بدست می‌آورد" (Hicks & EpsingAnderson, 2005:513)

به این معنا دولت رفاه ناظر به وضعیتی است که در آن دولت به جای بازار مسئولیت‌های گسترده اجتماعی را برای تامین رفاه شهروندان می‌پذیرد که اساساً شامل آموزش، تهیه سرپناه، فراهم کردن میزان حداقلی از درآمد، کاهش ناامنی‌های اقتصادی در اثر بیماری، تصادف، بیکاری، کهولت و فراهم آوردن عمومی برخی از خدمات اجتماعی مانند مراقبت‌های بهداشتی، پرداخت‌های بیمه تامین اجتماعی شامل حقوق بازنشستگی، مزایای بازمندگان، مزایای از کارافتادگی، حقوق

بیکاری، حق اولاد، حقوق ایام بیماری و غیره است. این تا آنجاست که برخی دولت رفاهی را دولتی تعریف می کنند که در چارچوب اقدامات بازتوزیعی "بیش از نیمی از هزینه های آن صرف رفاه شهروندان شود" (19: 2004 Cited Gough and et.al Therborn,1983). در تمامی این موارد یک نظام فراهم سازی رفاه دست جمعی تدارک دیده می شود که دولت در آن نقش بازتوزیعی کانونی دارد. از آنجاکه بخش عمده هزینه های این اقدامات رفاهی از طریق مالیات های تصاعدی محقق می شود که در آن، ثروت از ثروتمندان به فقیران انتقال داده می شود، این انتقال وجوه بازتوزیعی دولت رفاه را بیشتر نمایان می سازد. در هر صورت دولت های رفاهی بین دهه های ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در بیشتر کشورهای صنعتی بسط و توسعه پیدا کردند اما از اواخر دهه ۱۹۷۰ به این سو و با آغاز رکود تورمی در اکثر کشورهای غربی با بحران هایی مواجه شدند و در نهایت تا حد زیادی رو به افول نهادند. در ابعاد کلی، در ادبیات دهه های اخیر پیامدهای اقتصادی دولت رفاه، رشد اقتصادی پایین تر، رشد نرخ بیکاری بیشتر و کسری بودجه فزاینده (Myles & Quadango, 2002: 41) دانسته شد و حرکت به سمت سیاست های نئولیبرال ضرورتی اجتناب ناپذیر تعریف شد.

دولت های پوپولیستی

در مقام مقایسه، دولت های پوپولیستی را باید دولت هایی با کارکردهای محدود بازتوزیعی تعریف کرد. گرچه پوپولیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی در دهه ۱۸۷۰ در روسیه و در دهه ۱۸۹۰ در آمریکا شکل گرفت (Canovan, 2001: 546)؛ اما تشکیل نخستین نظام سیاسی پوپولیستی در کشورهای جهان سوم ریشه دارد. چنانکه نخستین رژیم از این نوع در آمریکای لاتین شکل گرفتند و به این معنا زادگاه پوپولیسم را باید آمریکای لاتین دانست. در این خصوص عموماً به عوامل گوناگون اشاره می کنند که باعث پیدایش و رشد نظام های پوپولیستی شده اند. اودانل ظهور پوپولیسم در آمریکای لاتین را برآیندی از شیوه سیاست صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات می بیند. به باور او زمانی که توسعه اقتصادی از طریق این شیوه، قابلیت هایش را برای رشد بیشتر تحلیل رفته نشان می دهد؛ پوپولیسم فرو می پاشد (O'Donnel, 1979: 57-69). اما در آن سو ارنستو لاکلاو بر خلاف اودانل استدلال می کند که پوپولیسم در هر مرحله از توسعه اقتصادی ممکن است، ظاهر شود. به باور او پوپولیسم برعکس ناشی از ایجاد گسست در بلوک قدرت است که طی آن یک بخش از بلوک قدرت به مردم متوسل می شود تا علیه ایدئولوژی یا نظام مستقر به مخالفت برخیزد (laclau, 1982). تحلیلی دیگر، پوپولیسم را نتیجه مدرنیزاسیون می داند و استدلال می کند که پوپولیسم برآیندی از ائتلاف طبقات شهری و روستایی است که اولی خود را قربانی مدرنیزاسیون

می‌بیند و دومی احساس می‌کند که در فرآیند شتابان مدرنیزاسیون یا کنار گذاشته شده یا عقب مانده است (Dix, 1985:48).

در ابعاد کلی، پوپولیسم متضمن وجوه هم پوشاننده اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. مثلاً پوپولیسم از حیث اجتماعی، جنبش میان طبقه‌ای است که پایگاه اجتماعی عمده آن در میان طبقات پایین و متوسط رو به پایین قرار دارد و عموماً محصول اجتماعی جامعه‌ای تا حدی توده‌ای دیده می‌شود. به لحاظ فرهنگی بر فرهنگ سیاسی پاتریمونالیستی تاسیس می‌یابد؛ بنابراین به جای نهادهای سیاسی، شخص یا همان کاریزما در آن نقش تعیین کننده دارد که با توده‌ها رابطه مستقیم برقرار می‌کند. به لحاظ سیاسی از نمادهای سنتی سیاسی برای بسیج توده‌ها بهره می‌گیرد، عموماً واجد خصایل اقتدارگرایانه است یا در برخی موارد از گونه‌ای دموکراسی توده‌ای حمایت می‌کند که قادر به درک مشکلات مالکان خرده‌پا، دهقانان و تجار کوچک باشد. در حوزه اقتصادی نیز راه سوم را در مسیر توسعه انتخاب می‌کند و اصلاحاتی را به نفع طبقات پایین انجام می‌دهد که وجوه بازتوزیعی قابل توجه دارد. همین‌طور گرچه به مالکیت خصوصی و تعاونی‌ها باور دارد اما از شرکت‌های تجاری بزرگ و اتحادیه‌های بزرگ می‌هراسد (Wiles, 1969: 176-178; Dorraj 1990: 171).

گرچه پوپولیسم به عنوان یک نظام سیاسی را نمی‌توان به وجوه اقتصادی آن فروکاست؛ اما پوپولیسم در برخی موارد با وجوهی اقتصادی شناخته می‌شوند که خصلت بازتوزیعی قابل توجه دارند. مصادیق عینی دولت‌های پوپولیستی تفوق وجوه بازتوزیعی این دولت‌ها را تا حد زیادی نمایان می‌سازد. از آنجا که عموماً از رژیم پرون در آرژانتین و رژیم وارگاس در برزیل به عنوان نمونه‌های اولیه دولت‌های پوپولیستی نام برده می‌شود؛ تمرکز بر پویایی‌های اقتصادی این دولت‌ها این وجوه بازتوزیعی را نشان خواهد داد. بررسی سیاست‌های اقتصادی این رژیم‌ها مشخص می‌سازد که کارکردهای بازتوزیعی بر جهت‌گیری کلی حاکم بر سیاست‌های اقتصادی این رژیم‌ها تفوق داشته است. به طور کلی، تلاش این رژیم‌ها برای توزیع عادلانه ثروت، ملی کردن صنایع عمده، اجرای اصلاحات رفاهی و اجتماعی و توجه خاص به منافع بخش کارگری، آنها را پیش‌تاز این نوع از سیاست‌های پوپولیستی بازتوزیعی ساخت که بعدها به بخشی از سنت آمریکای لاتین تبدیل شد. مثلاً وارگاس در برزیل با وعده مهار قیمت‌ها و افزایش دستمزد در انتخابات سال ۱۹۵۰ برزیل شرکت کرد. او کارگران را تشویق کرد تا برای مبارزه با استثمارگرانی که باعث افزایش هزینه‌های زندگی شده‌اند به او کمک کنند. وارگاس هنگامی که به پیروزی رسید برای عملی کردن وعده‌های خود برنامه‌ریزی اقتصادی، توزیع عادلانه ثروت، ملی کردن صنایع عمده و اجرای اصلاحات رفاهی و اجتماعی را آغاز کرد (تاگارت، ۱۳۸۱: ۹۶). همین‌طور رژیمی که بوسیله پرون در سال ۱۹۴۶ در آرژانتین پا گرفت؛ تقریباً واجد همه خصایل نظامی پوپولیستی

دانسته می‌شود. پرون برغم سابقه نظامی گری به جای تاکید بر کسب قدرت از طریق زور، به حمایت‌های جنبش‌های توده‌ای به ویژه بخش کارگری آن باور داشت. او زمانی که از این طریق در انتخابات آزاد سال ۱۹۴۶ به قدرت رسید؛ برنامه ی پنج ساله‌ای را برای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی اعلام کرد که شامل برنامه ای گسترده برای بازتوزیع ثروت و رفاه بود. پرون همراه با اویتا همسر دوم خودش با در اختیار گرفتن کنترل صندوقهای خیریه و فشار بر کارفرمایان، میان تهیدستان پول توزیع می کرد (همان: ۹۹). آنها صندوقهای خیریه ای تاسیس کردند که عملاً نقش رابین‌هود را بازی می‌کردند. این صندوق ها پول را با اعمال فشار از کارفرمایان می‌گرفتند و در میان طبقات فرودست توزیع می کردند و بدین سان شکل عریانی از اقدامات بازتوزیعی دولت را تبلیغ می‌کردند. همین طور حزبی واحد که پرون تحت عنوان پرونیست تاسیس کرد نیز عملاً در نقش محفلی برای حمایت از بخش کارگری و چانه‌زنی کنترل شده میان کارگران و کارفرمایان عمل می‌کرد و پرونیسم، ایدئولوژی این نظام، به گفته خود پرون در هر حال مبتنی بر نوعی اقتصاد اجتماعی بود که در آن باید ثروت به صورت عادلانه توزیع می‌شد (Page, 1983: 219). با وجود این، این اقدامات پرون برای بازتوزیع ثروت به شیوه‌هایی صورت می‌گرفتند که باعث تغییر بنیادین در الگوی مالکیت نشوند. به همین دلیل بود که مصادره اموال به صورت محدود دنبال شد و اقدامات بازتوزیعی بیشتر بر افزایش مالیات بر ثروتمندان متمرکز شد (تاگارت، پیشین: ۹۹).

علاوه بر آمریکای لاتین، از خاورمیانه و شمال آفریقا نیز به عنوان مناطقی نام برده می‌شود که پوپولیسم در آنها پا گرفته است. پوپولیسم در این مناطق بیشتر با نوعی سوسالیسم عربی پیوند یافت که وجوه ناسیونالیستی پر رنگی داشت. در این میان به ویژه در مصر دوره ناصر از دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۷۰ و در سوریه از اواخر دهه ۱۹۵۰ تا اوایل دهه ۱۹۷۰، نوعی از نظام‌های سیاسی تاسیس شدند که "کورپوراتیسم پوپولیستی" (Ayubi, 1992: 97) یا "پوپولیسم دولت‌گرا" (هنی بوش، ۱۳۸۳: ۱۶۸) نامیده شده‌اند که ترکیبی از "دولت‌گرایی و سیاست‌های رفاهی" شبه سوسیالیستی بودند. اصلاحات ارضی، ملی سازی، مصادره شرکت‌های خارجی و شرکت‌های بزرگ داخلی، اعطای یارانه به کالاهای اساسی، خدمات اجتماعی از جمله اصلی‌ترین کارکردهای این دولت‌های پوپولیستی بودند که مانند دولت‌های پوپولیستی در آمریکای لاتین وجوه بازتوزیعی قوی داشتند. بدین سان پوپولیسم همانقدر که نیازمند سطوحی از بسیج سیاسی توده‌ها، رهبری شخصی، پایگاه اجتماعی توده‌ای یا میان طبقه‌ای، بیگانه ستیزی، تک حزبی بودن و راه سوم توسعه است؛ سیاست‌های اقتصادی بازتوزیعی را نیز ایجاب می‌کرد. در نهایت دولت‌های پوپولیستی در دهه ۱۹۶۰ در آمریکای لاتین و در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در خاورمیانه با بحران‌هایی مواجه شدند. آنها در آمریکای لاتین عموماً جای خود را به رژیم‌های اقتدارگرای بوروکراتیک و در خاورمیانه جای

خود را به دولت‌های اقتدارگرای فرا پوپولیستی (هنی بوش، ۱۳۸۳: ۱۶-۱۶۸) دادند که یکی از اصلی‌ترین وجوه تمایز آنها با رژیم پیشین، وانهادن کارکردهای بازتوزیعی بود.

دولت‌های رانتیر

دولت‌های رانتیر گونه متأخر رژیم‌های توزیعی و بازتوزیعی محسوب می‌شوند. این دولت‌ها از دهه ۱۹۷۰ به این‌سو شکل گرفتند و در معنای کلاسیک آن، وضعیت سیاسی و اقتصادی رژیم‌های عرب تولیدکننده نفت را توضیح می‌دهند. به طور کلی دولت رانتیر سیمای سیاسی و اجتماعی یک اقتصاد رانتیر است و واقعیات سیاسی و اجتماعی این اقتصاد را منعکس می‌سازد. گرچه هر اقتصادی دارای برخی عناصر رانتی است؛ اما اقتصاد رانتی تنها به آن نوع اقتصادی گفته می‌شود که بخش عمده درآمد آن را رانت خارجی تشکیل دهد (Mahdavi, 1970: 428) یا آنطور که بیلاوی و لوسیانی کمی دقیق‌تر می‌گویند بیش از ۴۲ درصد از درآمد آن ناشی از نفت یا دیگر منابع خارجی باشد (Beblavi & Luciani, 1987: 13). ویژگی دوم آن نیز این است که بخشی اندک از جمعیت درگیر تولید رانت هستند؛ در حالی که بخش عمده جمعیت درگیر توزیع یا بهره‌مندی از آن هستند (Beblavi, 1990: 87). چنانکه بررسی در این باره نشان داده است که تنها در حدود ۲ تا ۳ درصد از نیروی کار در کشورهای عرب تولیدکننده نفت درگیر تولید و توزیع رانت هستند و بقیه جمعیت به نوعی دریافت‌کننده رانت محسوب می‌شوند (Beblavi, 1990: 89). ویژگی سوم نیز این است که دولت، دریافت‌کننده عمده رانت خارجی در اقتصاد محسوب می‌شود (Beblavi, 1990: 88). ویژگی مهم و آخر اینکه دولت در این جا نقش کانونی و اصلی را در توزیع رانت و یا ثروت ناشی از آن بر عهده دارد (Beblavi, 1990: 88). نقش توزیعی دولت تحصیلدار تا آنجاست که لوسیانی از اصطلاح دولت‌های توزیعی برای توصیف دولت‌های رانتیر و در مقابل از اصطلاح دولت‌های تولیدی برای توصیف دولت‌های غیررانتی استفاده می‌کند. در این جا دولت رانتیر ممکن است با ویژگی‌هایی متکثر ظاهر شود؛ اما همه این ویژگی‌های متکثر، در کارکرد بازتوزیعی آن به وحدت می‌گراید. تفوق این کارکرد تا آنجاست که برخی دولت‌های رانتیر را کارگزاری برای توزیع تعریف کرده‌اند (chatelus, 1990: 104). لوسیانی هم استدلال می‌کند: "بر اساس این عامل که کدام یک از کارکردهای توزیعی یا تولیدی وظیفه اصلی دولت باشد؛ ما می‌توانیم دولت‌ها را در قالب دولت‌های تولیدی و دولت‌های توزیعی گونه‌شناسی کنیم... در این میان، دولت‌های رانتیر دولت‌هایی دیده می‌شوند که منشاء درآمد آنها خارجی است و کارکرد تخصیص یا توزیع درآمدهایی که از دیگر نقاط جهان به سوی آنها سرازیر است را بر عهده دارند" (Luciani, 1987: 69). با وجود این، کارکرد توزیعی این دولت ممکن است چندین وجه داشته باشد. وجه توزیعی اول، گستره‌ای محدود و خاص دارد و به شکل توزیع مزایا و منافع به افراد خاص صورت

می‌گیرد. وجه توزیعی دوم، حوزه ای گسترده تر را شامل می‌شود. در این جا دولت های رانتیر علاوه بر ایفای نقش به عنوان توزیع کننده این نوع از مزایا و منافع، "برخی از کارکردهای فراهم آوری کالا و خدمات عمومی را نیز برای کل جمعیت انجام می‌دهند. این کالاها و خدمات عمومی طیفی گسترده از امنیت ملی و دفاع گرفته تا آموزش، بهداشت، تامین اجتماعی، اشتغال را در برمی‌گیرند" (Beblavi, 1990: 90). آمارها نشان می‌دهند دولت‌ها حتی در مراحل اولیه رانتی شدن از حیث فراهم آوری این کالا و خدمات عمومی جهشی قابل توجه داشته‌اند. مثلاً یک بررسی نشان داده است که در عربستان بین دهه های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ در بخش بهداشت، شاخص نسبت هر هزار بیمار به یک پزشک، ۱۰ برابر و در عمان حتی تا ۱۵ برابر بهبود یافته است. در همین دوره، وضعیت کویت و امارت متحده عربی در شاخص مزبور نیز تقریباً شبیه وضعیت کشورهای صنعتی بوده است (chatelus, 1990: 126). همین طور در بخش آموزش نیز عربستان سعودی تنها در سال ۱۹۸۴ حدود ۷ میلیارد دلار به ۷ دانشگاه خود اختصاص داده است و تنها برای تاسیس دانشگاه شاه فهد در نزدیکی ریاض حدود ۲ میلیارد دلار هزینه تعریف کرده است (chatelus, 1990: 125). به این معنا دولت های رانتیر در کنار توزیع رانت های خاص در میان افرادی خاص، کارکردهای توزیعی عامی را نیز دنبال کرده‌اند و عموماً سطح و کیفیت ارائه کالاها و خدمات عمومی بوسیله آنها نیز مناسب و حتی بالا توصیف شده است (Beblavi, 1990: 90). اگر شاخص هزینه‌های عمومی را در کشورهای رانتیر با کشورهای غیر رانتیر مقایسه کنیم موضوع فوق مشخص‌تر می‌شود. برای نمونه و بر اساس بررسی های آماری صورت گرفته، هزینه های عمومی عربستان در سال مالی ۱۹۸۲-۱۹۸۳ چیزی بیش از دو برابر تولید ناخالص مصر در همان سال مالی بوده است (chatelus, 1990: 125). علاوه بر این‌ها، برخی از دولت های رانتیر اقدام به پرداخت های انتقالی مستقیم کرده‌اند و درآمد ناشی از نفت را به شکل پول در ساخت اجتماعی و میان خانوارها توزیع کرده‌اند. چنانکه کویت در آغاز سال ۲۰۱۱ در حدود ۴ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی خود را در میان حدود ۱۲۰۰۰۰۰ نفر از خانوارهای کویتی توزیع کرد (تابناک، ۱۳۹۱/۱۰/۲۹). دولت کویت حتی در برخی موارد وجوه توزیعی خود را به بازار سرمایه نیز تسری داده است؛ چنانکه در برخی موارد اقدام به واگذاری سهام شرکت‌های جدیدالتاسیس در میان شهروندان خود نیز کرده است (Luciani, 1992). علاوه بر این، دولت رانتیر تنها توزیع کننده مزایا و منافع در ساخت اجتماعی نیست، بلکه در نهایت در مقام کارفرمایی بزرگ نیز دیده شده است. به همین دلیل گرچه کار و کسب آزاد بخشی از اقتصاد دولت های تحصیلدار محسوب می‌شود؛ اما از حیث تعداد کارکنان دولتی با دولت‌های سوسیالیستی رقابت می‌کنند (Beblavi, 1990: 91). بدین سان حتی گستره اقدامات بازتوزیعی دولت رانتیر به توزیع فرصتهای شغلی نیز کشانده شد.

برایند همه این اقدامات توزیعی و بازتوزیعی را می‌توان در رشد بیش از اندازه بخش خدمات این کشورها دید. به نظر می‌رسد که در این دولت‌ها به جای آنکه فرآیند توسعه از بخش کشاورزی شروع شود، سپس به بخش صنعت و نهایتاً به بخش خدمات کشانده شود، تنها توسعه در بخش خدمات، فارغ از توسعه در دو بخش دیگر را به همراه داشته است" (Cited Fadil, 1987:85). در واقع این توسعه بیش از هر چیز به این دلیل بوده است که بازتوزیع درآمدهای نفتی باید به شکل اقدامات رفاهی مانند تهیه سرپناه، آموزش رایگان، تامین اجتماعی، اعطای یارانه ها، خدمات بهداشتی رایگان و فرصت‌های شغلی از سوی بخش دولتی صورت می‌گرفتند. در نهایت و همانند دیگر دولت‌های توزیعی و بازتوزیعی، دولت‌های رانتیر نیز از دهه ۱۹۸۰ به این سو و عموماً در اثر کاهش قیمت‌های نفت با بحران‌های مالی گسترده مواجه شدند. به همین دلیل آنها اندک اندک به سمت برنامه‌های آزاد سازی اقتصادی و برنامه‌های موسوم به توافق واشنگتن حرکت کردند که ویژگی بارز آنها کاهش نقش دولت در اقتصاد و لاجرم کم‌رنگ شدن وجوه توزیعی و بازتوزیعی آنها بوده است^۱.

به سوی گونه‌شناسی تطبیقی از رژیم‌های توزیعی و بازتوزیعی

در سیاست تطبیقی یافتن وجوه تشابه و تمایز میان نظام‌های سیاسی هدف اصلی تعریف شده است (Hague & Harro, 2007:69). به این معنا بررسی همزمان وجوه تشابه و تمایز در روش تطبیقی موضوعی کلیدی است. در مباحث قبل نشان دادیم که رژیم‌های پوپولیستی، رفاهی و رانتیر به دلیل تاکید بر کارکردهای مشابه توزیعی و بازتوزیعی همگی ذیل رژیم‌های توزیعی و بازتوزیعی دسته‌بندی شدند. با وجود این، روش تطبیقی ایجاب می‌کند که وجه دوم این روش یعنی تمایز میان این نظام‌های سیاسی نیز به شکل خاص مورد توجه قرار گیرد تا گونه‌شناسی تطبیقی از این نظام‌های سیاسی معنادار شود. به همین دلیل مقاله در این جا بر وجه دوم مطالعات تطبیقی یعنی وجوه تمایز رژیم‌های مزبور متمرکز شده، مشخص می‌سازد که این رژیم‌ها در چه حوزه‌هایی از هم متمایز می‌شوند.

۱- در برخی از تحلیل‌ها، دولت در ایران پس از انقلاب به شکلی ایستا، پوپولیستی یا رانتیر دیده شده است. اما به نظر می‌رسد گونه‌شناسی دولت در ایران صرفاً تحت این عناوین خیلی دقیق نباشند. چراکه گونه‌شناسی‌هایی از این دست بر دولتهای سکولار و اشکال ایستای آن متمرکز بوده‌اند. در حالی که اولاً دولت در ایران پس از انقلاب، به دلیل تفوق عامل ایدئولوژی و مذهب و همین‌طور انتخاباتی بودن به ترتیب از نمونه‌های آرمانی دولت‌های مزبور فاصله می‌گیرد. ثالثاً دولت در ایران پس از انقلاب خصلت چند وجهی و نه تک وجهی داشته است؛ خصلت چند وجهی که به دولت این امکان را داده است تا در حیات سیاسی خودش بیشتر ماهیتی پویا و نه ایستا را تجربه کند (برای بحث تفصیلی در این خصوص نگاه کنید به حاتمی، ۱۳۸۶).

نخستین و بارزترین وجه تمایز، انگیزه و اهدافی است که این رژیم‌ها از انجام اقدامات بازتوزیعی دنبال می‌کنند. تا آنجا که به دولت‌های رفاهی مربوط می‌شود، عموماً استدلال می‌شود که هدف اصلی این دولت‌ها از انجام اقدامات بازتوزیعی آنگونه‌که اوفه و دیگران می‌گویند فراهم‌سازی رفاه برای کسب مشروعیت دموکراتیک یا آن‌گونه که مارشال باور دارد اقدامی برای تکمیل فرآیند اعطای حقوق شهروندی است. اما در دولت‌های پوپولیستی در واقع دولت از طریق اقدامات بازتوزیعی تلاش می‌کند تا پایگاه اجتماعی‌اش را که در میان طبقات پایین و متوسط رو به پایین جامعه قرار دارد؛ از حیث اقتصادی تغذیه کرده، بسیج سیاسی این طبقات را در حمایت از خودش تسهیل کرده، نوعی نظام حامی-پیرو را مستقر کند. در آن سو، دولت رانتیر نیز تلاش می‌کند تا از طریق اقدامات بازتوزیعی که بیشتر در شکل توزیع رانت خود را نشان می‌دهد، نوعی نظام بده و بستان را برقرار سازد که بر اساس آن ساخت اجتماعی در ازای دریافت رانت تقاضاهای سیاسی خود را کنار نهد. در این جا دولت به جای کسب مشروعیت دموکراتیک نوعی مشروعیت رانتی را برای خود دست و پا می‌کند. همین‌طور تقریباً در همه این موارد، دولت‌های مزبور برای تحقق اهداف سیاسی خود به شیوه‌های گوناگون در منازعه طبقاتی دستکاری کرده‌اند. دولت رفاهی از طریق اقدامات بازتوزیعی و لاجرم کاهش شکاف طبقاتی تلاش کرده است تا نوعی سازش طبقاتی را در ساخت اجتماعی محقق سازد. در این جا، دولت رفاهی به جای آنکه خود را ابزار منازعه طبقاتی نشان دهد، خود را به عرصه سازش منازعه طبقاتی متحول ساخته است. اما در دولت‌های پوپولیستی دولت از طریق اقدامات بازتوزیعی تلاش کرده است تا حمایت بخش توده‌ای جامعه یا بخش‌های متوسط پایین و پایین جامعه را کسب کند. بدین سان در این جا دولت بیشتر در پی کسب حمایت طبقاتی در گستره طبقاتی تعریف شده بوده و به یک معنا به ابزار منازعه طبقه فرودست در شکل ضعیف شده آن تبدیل شده است. اما دولت‌های تحصیلدار بیشتر از طریق توزیع رانت و کسب مشروعیت رانتی، هدف استقلال طبقاتی را دنبال کرده‌اند. در اینجا دولت از یک سو تلاش داشته است تا خود را مستقل از طبقات سازد و در سویی دیگر درصدد برآمده است تا حتی طبقات را به خود وابسته کند. دو تمایز مورد اشاره در کنار هم، تا حدی زیادی بر تمایز بعدی میان این دولت‌ها موثر عمل کرده و تا حدی آن را شکل داده است. این تمایز بستر سیاسی بوده است که رژیم‌های بازتوزیعی مزبور در آن عمل کرده‌اند. از این حیث در حالی که دولت‌های رانتیر بستری اقتدارگرا و دولت رفاه بستری دموکراتیک را برای خود فراهم کرده‌اند؛ پوپولیسم ترکیبی هر چند نامتوازن از این دو بستر را برگزیده است به صورتی که وجوه اقتدارگرایانه‌اش را نسبت به دولت رانتیر تعدیل کرده است.

تفاوت بعدی مربوط به شیوه‌های متفاوت تامین منابع مالی برای انجام کارکردهای توزیعی و بازتوزیعی از سوی دولت‌های مزبور بوده است. درحالی که دولت‌های رفاهی و رانتیر هر دو از

طریق مالیات ستانی هزینه‌های اقدامات بازتوزیعی خود را تامین می‌کنند؛ برعکس دولت‌های رانتیر این هزینه‌ها را از طریق درآمدهای نفتی تامین می‌کنند. همین تفاوت در منابع درآمدی خود تا حدی هم برآیند و هم عامل آخرین تفاوت میان این دسته از رژیم‌ها، یعنی تفاوت در بستر اقتصادی بوده است که دولت‌های بازتوزیعی مزبور در آن عمل کرده‌اند. مثلاً دولت‌های رفاهی تلاش کرده‌اند تا ضمن حفظ چارچوب‌های اصلی نظام سرمایه‌داری، برخی وجوه تساوی طلبانه و برابری خواهانه سوسیالیسم را اجرا کنند. بدین سان دولت‌های رفاهی در تحلیل نهایی در چارچوب نظام سرمایه‌داری عمل کرده‌اند و به همین دلیل در برخی تحلیل‌ها بعنوان گونه متاخر سرمایه‌داری نیز شناخته شده‌اند. پوپولیسیم نیز گرچه داعیه ارائه راه سوم اقتصادی را دارد؛ اما در عمل تلفیقی از دولت‌گرایی و برخی وجوه سرمایه‌داری بوده است. همین‌طور دولت رانتیر نیز در چارچوب نظام اقتصادی رانتی عمل می‌کند که در نوع خود به دلیل تکیه بر رانت خارجی، ارزش‌زدایی از کار به نفع عامل شانس، خدماتی شدن تنواره اصلی اقتصاد و تفوق نگرش رانتی واجد خصایل متمایزی از هر دو گونه قبلی است. خلاصه کنیم، گرچه تاکید بر اقدامات توزیعی و بازتوزیعی، سرشت عمومی طیفی گسترده از دولت‌ها، فارغ از ماهیت نظام سیاسی و اقتصادی آنها بوده است؛ اما وجوه افتراق ملازم با این اقدامات توزیعی و بازتوزیعی با ماهیت نظام‌های سیاسی و اقتصادی آنها در ارتباط بوده است.

نتیجه

بررسی‌های مقاله در مورد رژیم‌های توزیعی و بازتوزیعی حاوی سه نکته عمده است؛ نکته اول، این است که به طور کلی نظام‌های سیاسی و به طور خاص رژیم‌های توزیعی و بازتوزیعی، کارکردهای خود را نه به صورت کاملاً یکسان، بلکه با اهداف و شیوه‌های متکثر در بسترهای اقتصادی و سیاسی متفاوت دنبال می‌کنند. این وضعیت ناظر به فکری کلیدی در مقاله است: نظام‌های سیاسی اشتراک در کارکرد، اما افتراق در وجوهی دارند که ملازم با این کارکرد اشتراکی است. در واقع همین وجوه اشتراک و افتراق است که کمک می‌کند تا گونه‌شناسی اصلی و فرعی نظام‌های سیاسی از منظر کارکردی و در قالب رهیافت اقتصاد سیاسی امکان پذیر شود. نکته دوم، ارتباطی است که می‌توان میان تحول در نوع کارکردهای نظام‌های سیاسی با تحول در نوع و ماهیت آن نظام‌ها برقرار کرد. مثلاً حرکت به سمت کارکردهای پررنگ بازتوزیعی در دولت‌های لیبرال دموکراسی باعث شده است تا این دولت‌ها به گونه سوسیال دموکراسی یا همان دولت‌های رفاهی تحول یابند. در این جا بحث مقاله، در بردارنده این ایده است که در برخی موارد تحول در کارکردهای مورد تاکید، می‌تواند به عنوان عامل تحول در ذات و ماهیت نظام سیاسی در نظر گرفته شود. نکته سوم، ناپایداری رژیم‌های توزیعی و بازتوزیعی است. چنانکه دیدیم رژیم‌های توزیعی

و بازتوزیعی یا تضعیف شده اند؛ یا جای خود را به نظام‌های رقیب داده اند؛ یا با بحرانهای مالی عمده روبه‌رو هستند. بدین سان تحولات حاکم بر رژیم‌های توزیعی و بازتوزیعی مشخص می‌سازد که ناپایداری و بی‌ثباتی از خصلت‌های عمومی این دولت‌ها بوده است؛ وضعیتی که واکاوی بسترهای مشترک بی‌ثباتی در این دست از رژیم‌ها را در پژوهش‌های آتی ضروری می‌سازد. این پژوهش‌ها بیش از آنکه در جامعه‌شناسی سیاسی ریشه داشته باشند در رهیافت میان رشته‌ای اقتصاد سیاسی قرار می‌گیرند. رهیافتی که برآیند آن پیوند میان مطالعات نظام‌های سیاسی با مطالعات علوم میان رشته‌ای خواهد بود.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

- ۱- آلموند، گابریل و دیگران. (۱۳۷۷). *چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی*، تهران: مرکز
- ۲- ارسطو. (۱۳۳۷)، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات نیل.
- ۳- اونیل، پاتریک. (۱۳۸۵)، *میانی سیاست تطبیقی*، ترجمه سعید میرترابی، تهران: قومس.
- ۴- تاگارت، پل. (۱۳۸۱)، *پوپولیسم*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: آشیان.
- ۵- صدیقی، لاری. (۱۳۸۰)، *به سوی حکومت لیبرال در جهان عرب*، در *دموکراسی و جامعه مدنی در خاورمیانه*، ترجمه و گردآوری محمد تقی دلفروز، تهران: سلام.
- ۶- لوسیان، جیاکومو. (۱۳۸۰)، *رانت نفتی، بحران مالی و دموکراسی در خاورمیانه*، در *جامعه مدنی در خاورمیانه*، ترجمه و گردآوری محمد تقی دلفروز، تهران: سلام.
- ۷- هنی بوش، ریچارد. (۱۳۸۳)، *مقایسه سیاست آزاد سازی اقتصادی در دو کشور مصر و سوریه*، در *دولت و تحول جهانی*، ویراسته حکیمیان، حسن و زیبا مشاور، ترجمه عباس حاتمی، تهران: کویر.
- ۸- ویر، ماکس. (۱۳۷۴)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: مولی.
- ۹- هلند، دیوید. (۱۳۶۹)، *مدلهای دموکراسی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنگران.

ب. خارجی:

- 1- Almond, G. (1956), Comparative Political Systems, *The Journal of Politics*. Vol 18, N.3.
- 2- Ayubi, N. (1992), Wither Socialism or Whether Socialism, *Third World Quarterly*. Vol.13.N1.
- 3- Beblavi, H. (1990), The Rentier State in Arab World, in *The Arab State*. edited by Luciani, G, California: University of California Press.
- 4- Beblavi & Luciani. (1987), *Rentier State*. New York: CroomHelm Press.
- 5- Bell, Daniel . (1978), *The Cultural Contradictions of Capitalism*. New York: Basic Press.
- 6- Beveridge, W. (1948), *Voluntary Action*. London: allen & unwin press.
- 7- Blok, F. (1981), The fiscal Crisis of the Capital State, *Ann.Rev. Social*. Vol 7:1.
- 8- Boas. (2001), Welfare state. in *Encyclopedia of Democratic Thought*, edited by P. B. Clark & et.al , London and New York: Rout ledge Press.
- 9- Canovan, M. (2001), Populism, in *Encyclopedia of Democratic Thought*, edited by Clark, P.B & et al. New York: Rutledge Press.
- 10- Chatelus, M. (1990) Policies for Development in *The Arab State*. edited by Luciani, G, California: University of California Press.
- 11- Dix, R.H. (1985), Populism: Authoritarian and Democratic, *Latin American research Review*, Vol. 20.N.2.

- 12-Dorraj, M. (1990), **From Zarathustra to Khomeini: Populism Dissent in Iran**. London: L. Rienner Press, 1990.
- 13-Downing, B. (1992) *The Military Revolution and Political change*, Princeton: Princeton University Press.
- 14-Ertman, T. (1997), **Birth of the leviathan**. Cambridge: Cambridge University Press.
- 15-Esping- Andersen, Gosta. (1990) **the Three Worlds of Welfare Capitalism**. Princeton: Princeton University Press.
- 16- Fadil, M. (1987), The Macro- behavior of Oil Rentier state, in **Rentier State**. edited by Beblavi & Luciani, New York: CroomHelm Press.
- 17-Goodin, R. & et.al (1999), **The Real Worlds of Welfare Capitalism**. Cambridge, MA: Cambridge University Press.
- 18-Gough, Ian & et. al (2004) *Insecurity and welfare Regimes in Asia*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 19-Hicks ,A & Esping-Andersen ,G. (2005), Comparative and Historical Studies of Public Policy, in **The Handbook of political sociology** edited by Janoski, Thomas and et.al, Cambridge: Cambridge University Press.
- 20-Hague, R& et. al (2007) **Comparative Government**. Palgrave
- 21-Kerr, Clark, & et.al (1960), **Industrialism and Industrial Man**. New York: Oxford University
- 22-Kesselman, Mark. & at. al (2009), **Introduction to Comparative Politics**. Boston: Wads Worth.
- 23-Laclau, E. (1982), **Politics & Ideology in Marxist Theory: Capitalism, Fascism and populism**, London: Verso Press.
- 24-Linz, j & A. Stephan.(1996), **Problems of Democratic Transition and Cosidalation**. Baltimore: Johns. Hopkins university press.
- 25-Luciani, G. (1990), Production V Allocation State in **The Arab State**. edited by Luciani, G, California: University of California Press.
- 26-Marx, K.(1962), **Wage, Labor and Capital**. Selected Works.Vol.1. Moscow
- 27-Morre, M. (2004) "Revenue, State Formation and the Quality of Governance", **International Political Science Review**. vol.25.N3.pp297-319
- 28-Myles John and Quadagn Jill. (2002), Political Theories of the Welfare State, **The Social Service Review**, Vol. 76, No.
- 29-Mahdavi, H. (1970), the patterns & problems of Economic Development in Rentier State: The Case of Iran in **The Economic History of Middle East**. edited by M. A.Cook, Oxford Press.
- 30-Marshal, T.H. (1950) **citizenship and Social Class**. Cambridge: Cambridge University Press.
- 31-Newton, K & J.W. Deth .(2005), **Foundation of Comparative Politics**. Cambridge: Cambridge University Press.
- 32-O'Donnell, G. A. (1979), **Modernization & Bureaucratic Authoritarianism**. Berkeley: University of California Press.
- 33-Offe, C. (1984), **The Contradiction of Welfare State**. London: Hutchinson Press.
- 34-O'conner, J. (1973), **The Fiscal Crisis of State**. New York: Martin.
- 35-Page, J.A (1983), **Peron: A Biography**. New York: Random House.
- 36-Rose, R. (1993), Bringing Freedom Back in, in **New Perspective on the Welfare State in Europe**. edited by Jones, New York: Rutledge press.
- 37-Sartori, G. (1991) ,"Comparing and Miscomparing", **Journal of Theoretical politics**. N3.pp.243-257.
- 38-Tilly, Ch. (1985) War making and state making as organized crime, in **Bringing the state back in**. Ed. P. Evans, d. Rueschmeyer and T. Skocpol, Cambridge: Cambridge University Press.
- 39-Therborn, G. (1983), **When, How and Why Does a Welfare State Become a Welfare State**. paper Presented at ECPR Workshop, Frieburg.
- 40-Wilensky, Harold .(1975), **The Welfare state and Equality**. Berkeley: University of California Press.
- 41-Wiles, P. (1969), **A Syndrome, Not a Doctrine in Populism**. Edited by Chito, & et al. London: Nicolson Press.
- 42-Wilson.T& Wilson, D. (1982), **the Political Economy of the Welfare State**. London: British Library.

